


‘Alīkhān Nāzīm al-‘Ulūm: A Narcotic Counter-History of a Death

Hasan Amini ¹ 

1. Institute for the History of Science, University of Tehran, Iran. E-mail: hasanamini@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Viewpoint/Perspective/Opinion</p> <p>Article history: Received: 08 February 2026 Revised: 17 February 2026 Accepted: 21 February 2026 Published online: 12 May 2026</p> <p>Keywords: History of Mathematics, ‘Alīkhān Nāzīm al-‘Ulūm, mathematician biography, counter-history, Opium abuse, Qajar period</p>	<p>In his article “The Historical Death of ‘Alīkhān Nāzīm al-‘Ulūm and His Mathematics” (published in the journal <i>Mathematical Culture and Thought</i>, 2025), Amir Hossein Asghari portrays the Qajar-era scholar as a tragic figure driven to a “self-chosen death” by the social pressures of his time. Asghari suggests that the fate of ‘Alīkhān’s textbooks is perhaps even more tragic than the man's own demise. This note challenges that narrative, offering a starkly different perspective. Rather than a victim of his time, I present ‘Alīkhān as an individual who possessed immense familial advantages but ultimately succumbed to narcotic addiction. By reframing his death as a result of Opium abuse, I propose a counter-history that strips away the romanticism of his "historical death."</p>
<p>Cite this article: Amini, H. (2026). ‘Alīkhān Nāzīm al-‘Ulūm: A Narcotic Counter-History of a Death. <i>Journal for the History of Science</i>. 23 (2), 305-312. DOI: http://doi.org/10.22059/jihs.2026.410806.371875</p>	
<p> © The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.</p>	

حساب علی خان و مخدر بی حساب: روایتی دیگر از حیات و ممات علی خان ناظم العلوم

حسن امینی^۱

۱. پژوهشکده تاریخ علم، دانشگاه تهران، ایران. hasanamini@ut.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>امیرحسین اصغری در مقاله‌ی «مرگ تاریخی علیخان ناظم‌العلوم و ریاضیات او» (شماره ۲ سال ۴۴ (پاییز و زمستان ۱۴۰۴) مجله فرهنگ و اندیشه ریاضی)، این چهره علمی دوره قاجار را قربانی شرایط زمانه می‌داند که در نهایت به «مرگی خودخواسته» تن داده است. او حتی سرنوشت کتاب‌های درسی علیخان را غم‌بارتر از فرجام خود او می‌داند. یادداشت حاضر با به چالش کشیدن این روایت، دیدگاهی کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد که علی‌خان ناظم‌العلوم را نباید صرفاً قربانی ساختار دانست؛ بلکه او فردی بود که علیرغم بهره‌مندی از فرصت‌های استثنایی به سبب موقعیت خانوادگی، عمر خود را بر سر سوء مصرف مواد مخدر گذاشت. با بازتعریف مرگ او بر اثر سوء مصرف مخدر، این نوشتار تلاشی است برای مواجهه غیر احساسی با مرگ او.</p>	<p>نوع مقاله: نقطه نظر</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲</p> <p>کلیدواژه‌ها: تاریخ ریاضی، علی‌خان ناظم العلوم، زندگی‌نامه ریاضی‌دانان، سوء مصرف مواد مخدر، دوره قاجار</p>
<p>استناد: امینی، حسن (۱۴۰۴). حساب علی‌خان و مخدر بی حساب: روایتی دیگر از حیات و ممات علی‌خان ناظم‌العلوم. تاریخ علم، ۲۳ (۲)، ۳۰۵-۳۱۲.</p> <p>DOI: http://doi.org/10.22059/jihs.2026.410806.371875</p>	
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.</p>	



مقدمه

متن پیش رو یادداشتی است بر مقاله «مرگ تاریخی علیخان ناظم العلوم و ریاضیات او» به چاپ رسیده است (اصغری ۱۴۰۴).^۱ مقاله مذکور به احوال و آثار یکی از تحصیل کردگان فرنگ در دوره قاجار که دارای تألیفاتی در حوزه درس نامه‌های ریاضی است می‌پردازد. درباره زندگی او مدعای اصلی نویسنده این است که «شرایط اجتماعی زمانه، او را به سمت مرگ خودخواسته سوق داد» و در مورد کتاب حساب او معروف به حساب علی خان نوشته است که «اما غم انگیزتر از داستان خود علیخان، داستان کتاب‌های درسی است». در این یادداشت کوتاه بر آنم که رویکردی متفاوت از نویسنده مقاله به زندگی علی خان داشته باشم، منابع این یادداشت همه همان منابع مقاله اصلی است و آنچه این یادداشت را از آن مقاله متمایز می‌کند برداشت تاریخی از این منابع است. اگر چه به نظر می‌رسد که در مورد بخش دوم مقاله مذکور درباره کتاب هم بتوان رویکردی متفاوت از نویسنده داشت، اما آن را به زمان دیگری وامی‌گذارم.

برای آنکه نشان دهم چگونه رویکردهای متفاوت در تاریخ نقشی بنیادین دارد از مثالی ریاضی بهره می‌جویم. باید در نظر داشت که دانش تاریخ، برخلاف آن‌چه گاهی پنداشته می‌شود، نه بر آن است و نه می‌تواند که واقعیتی یگانه را آشکار سازد. از این روست که شواهد تاریخی مثل نقاطی پراکنده در صفحه‌ای هستند که می‌توان نمودارهای مختلفی را از آن‌ها گذرانید، پژوهشگر تاریخ می‌کوشد تا بهترین نمودار ممکن را برگزیند، اما بسیار کم پیش می‌آید که این کار به بازنمایی نموداری واحد منجر می‌شود: پژوهشگران گوناگون بر اساس پیش فرض‌ها و نظریه‌های مختلف، روایت‌هایی متمایز را پیش می‌نهند. این مسأله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که در نظر بگیریم که زمانی که پژوهشگر تاریخ به شواهد تاریخی می‌پردازد محوری عمود بر صفحه این شواهد است، و هر پژوهشگر در هماهنگی با زمانه خود در شواهد و نظریه‌ها بازنگری می‌کند.

۱. این یادداشت محصول فرآیند داوری این مقاله در مجله فرهنگ و اندیشه ریاضی است. به عنوان داور، این مقاله را مناسب چاپ دانستم، با این حال به نظرم رسید که می‌توان موضوع را از زاویه‌ای دیگر هم دید، بی‌آنکه زاویه دید مقاله نادرست باشد. بنابراین چنانکه معمول این شرایط است، این متن را به عنوان یادداشت برای مجله مذکور فرستادم. در عکس‌العملی که تأمل برانگیز است، یادداشتی که هدف آن دعوت به پذیرش نگاه‌های متفاوت است دچار داوری جزم‌اندیشانه شد و چاپ آن حتی به عنوان نقطه نظر منوط به تأیید نوعی داوری غیرحرفه‌ای شد که صراحتاً هدف اصلی این یادداشت را که پذیرش تکرر آن در تاریخ است نقض می‌کرد.

در مورد علی خان نیز در چنین موضعی هستیم، اگر شما پیشتر مقاله مذکور را خوانده باشید اکنون روایت متفاوت از آن، پیش روی شماست. بدیهی است که این دو رویکرد متفاوت پژوهشگران دیگر را به یافتن شواهد تازه و نگاه دوباره به نظریه‌ها فرا می‌خواند.

ابتدا خلاصه‌ای از زندگی علی خان به دست دهم (تاریخ‌ها به هجری قمری است):

۱۲۷۶ تولد

تحصیل در دارالفنون

۱۲۹۰ سفر با ناصرالدین شاه به فرنگ

۱۲۹۰-۱۲۹۲ شاگردی در مدرسه سن لوی / مدرسه توپخانه فونتن بلو / پلی تکنیک پاریس / سن سیر [؟]

۱۲۹۲ بازگشت به دارالفنون به عنوان معلم توپخانه: ترجمه و تألیف دو کتاب فیزیک و حساب

۱۲۹۸ رئیس مدرسه همایونی در اصفهان و معلم دروس ریاضی و نظامی: ترجمه کتاب تلماک و تاریخ

قیصره

۱۳۰۳-۱۳۰۴ ریاست توپخانه در ارتش ظل السلطان در اصفهان و ارتقای سریع از سرتیپ سومی به

سرتیپ اولی توپخانه: کشیدن نقشه سربازخانه

۱۳۰۵ بازگشت به دارالفنون به عنوان ناظم العلوم (نفر دوم مدرسه بعد از رئیس) با حفظ سمت پیشین

در اصفهان

۱۳۱۰ اعزام به مأموریت خوی با حفظ سمت در دارالفنون

۱۳۱۴ پایان مأموریت و بازگشت به دارالفنون

۱۳۱۵ عضویت در انجمن معارف، انجمنی با حضور وزیر علوم و تحصیل کردگان فرنگ

۱۳۱۵ ریاست علمی بر مدرسه علمیه (دومین مدرسه تهران) به انتخاب انجمن معارف

۱۳۱۶ استعفا از ریاست مدرسه

۱۳۱۷ مرگ در اثر افراط در استعمال تریاک و مسکرات در چهل سالگی

آیا در این سیاهه بلند مناصب علمی و نظامی قدرنایدگی می‌بینید؟ روایت این یادداشت از همین جا آغاز می‌شود. «شازده قجر بودن» ویژگی بارز علی خان است، در دوره‌ای که تحصیلات و به ویژه ورود به دارالفنون برای هر طبقه‌ای میسر نبود، علی خان این امتیاز بسیار ویژه را نیز داشت که دایی او، تیرالملک،

رئیس مدرسه بود و یکی از دیگر از بستگان، محمدحسین خان ادیب الدوله (همسر نوه دختری رضاقلی خان هدایت)، ناظمی این مدرسه را به عهده داشت. در سفر ناصرالدین شاه به فرنگ دو نفر از همین خانواده به فرنگ برده می‌شوند: مرتضی‌قلی خان در برلین می‌ماند علی‌خان در پاریس. مهدی‌قلی خان، از خاندان هدایت، که بیشتر آن‌چه درباره علی‌خان می‌دانیم از او است، اشاره‌ای به منابع مالی این سفر و این اقامت نمی‌کند.

سفر علی‌خان به پاریس شکستی تمام عیار است. ظاهراً به چندین مدرسه می‌رود و از هیچ‌کدام فارغ التحصیل نمی‌شود. از روی گزارش ناصرالدین شاه در دومین سفر فرنگش می‌توان حدس زد که در کار توپخانه، اگر چه آن را هم به سرانجام نرسانده، قدری بهتر بوده است. کارنامه پلی‌تکنیک او کافی است تا بدانیم به هر دلیل وضعیت تحصیلی خوبی نداشته است، از شش درس تنها در امتحان نهایی یک درس شرکت کرده است، و تنها در ۳۶ درصد کلاس‌ها حضور پیدا کرده است. با این حال این شکست را مهدی‌قلی‌خان با عنوان این‌که او شاگرد سن‌سیر بوده است سعی می‌کند پوشش دهد، خودش این کار را نمی‌کند و خود را در حد شاگرد مدرسه توپخانه فونتن‌بلو و پلی‌تکنیک پاریس بیشتر نشان نمی‌دهد. در واقع رفع و رجوع این شکست است که ریشه گزارش‌های متناقض در مورد تحصیلات او است.

دلیل بازگشت او به ایران مشخص نیست ولی نمی‌توان این وضعیت تحصیلی را در ناتمام گذاشتن آن و بازگشت ناگهانی بی‌تأثیر دانست. حال او با این کارنامه نیمه‌کاره و با همان حمایت خانوادگی، این بار به عنوان معلم به دارالفنون می‌رود و در کنار عبدالغفار قرار می‌گیرد. عبدالغفار از خانواده‌ای شهره به مهارت در دانش ریاضی به دارالفنون آمده بود. پدرش ملا علی محمد اصفهانی ملقب به غیاث‌الدین جمشید ثانی بود. علوم جدید را بی سفر به فرنگ، بلکه به واسطه خودآموزی و پشتکار فرا گرفته بود، و در به‌روزکردن دانش سنتی با آن دانش نو می‌کوشید و این را می‌توان از خلال آثار به‌جا مانده از او دریافت. واضح است که علی‌خان فرنگ‌دیده و درس درست نخوانده در برابر آن دانش ریاضی حتی به کمک نسبت‌های خانوادگی بخت چندانی ندارد. بخت او در این است که معلمی در دارالفنون نوعی مقام نظامی نیز بود، بنابراین وقتی عبدالغفار منصب سرتیپی معلم کل ریاضی را به دست آورد به علی‌خان نیز معلمی توپخانه رسید. چنانکه از کارنامه فرنگش نیز برمی‌آید اگر توان و دانشی داشت در همین کار توپخانه بود. هنوز هم علی‌خان فرصت خوبی داشت تا کار علمی را در قالب تألیف و ترجمه پی بگیرد. ورود واکنر اثریشی به

دارالفنون غنیمتی بود تا از او بیاموزد. او این فرصت را دارد که درس‌های او را ترجمه کند و در حضور او در کلاس تدریس کند، اما دیگر نباید تعجب کنید اگر متوجه شوید که این کار را نیز به انجام نمی‌رساند.

این که او همین معلمی توپخانه را نیز چگونه کنار گذاشت و به اصفهان رفت خیلی مشخص نیست. این دلیل که حقوق معلمان کافی به معاش نبود برای کسی که از خاندانی متمول می‌آید چندان دلیل موجهی به نظر نمی‌آید، به خصوص که گزارشی از دیگران که حقوق معلمی دارالفنون کفاف نمی‌دهد در دست نیست. اما نکته ماجرا همین جاست: شاید این حقوق کافی به نوع خاصی از معاش نبوده است. گزارش تاریخی که مهدی‌قلی خان نمی‌دانست که ممکن است روزی به دست ما برسد گزارش ژان دیولافوا است که با همسرش برای کاوش‌های باستان‌شناسی از سوی دولت فرانسه به ایران آمده بود، ژان دیولافوا فقط دو ماه پس از افتتاح مدرسه اصفهان، علی‌خان را دیده است و او چنان معتاد به افیون بوده که اوضاع وخیم او اسباب تأثر این زن را فراهم کرده است. حالا شاید بهتر بتوان فهمید که چرا از دارالفنون روانه‌اش کردند. او بعدتر هم که رئیس مدرسه شده بود و حقوق بسیار بالایی در ماه دریافت می‌کرد، همچنان کفاف این معاش خود را نداشت. با این حال وقتی به سبب وخیم شدن وضع اعتیادش استعفا داد، اطرافیانش همین کمی حقوق را به عنوان پهنانه استعفا به میان کشیدند. در واقع او از عنفوان جوانی تا زمان مرگ به سخت‌ترین وجه آلوده افیون بود.

نیرالملک دایی علی‌خان را از ریاست دارالفنون به یاد دارید؟ این بار هم اوست که این علی‌خان معتاد را به کمک انجمن معارف به ریاست دومین مدرسه تهران می‌رساند، و وقتی نابسامانی کار علی‌خان در مدرسه نیز آنقدر بالا گرفت که خودش استعفا داد همچنان اطرافیان او به انکار این شرایط ادامه دادند. یحیی دولت‌آبادی که او را «فارغ التحصیل‌های مدارس عالی اروپا» معرفی کرده بود از مرگ کسی که سالها بود به شدت اعتیاد داشت و سرانجام هم در اثر افراط در استعمال تریاک و مصرف مسکرات مرد، شهید راه علم ساخت. آیا افیون نامزد بهتری برای مرگ تدریجی او، به جای خودکشی در غم قدرناشناختگی نبود و نیست؟

مقاله «مرگ تاریخی علیخان ناظم‌العلوم و ریاضیات او» اگرچه به واسطه فاصله زمانی، این امکان را داشت که تصویر متفاوتی از مرگ علیخان ارائه کند اما به همان تصویر قدیمی ساخته شده بسنده کرد و شواهد را نیز در سایه همان تصویر تعبیر کرد.

برای مثال به نمونه «بنایی در خوی» به صورت دقیق‌تر می‌پردازم و می‌گویم روایتی دیگر از آن به دست دهم. برای این کار می‌گویم تا بر اساس تمام تلگراف‌هایی که مربوط به علی‌خان است و در کتاب گزارش‌های تلگرافی آخرین سالهای عصر ناصرالدین شاه آمده است (ضرغام ۱۳۷۰) دوران حضور علی‌خان در خوی را بازسازی کنم. اول از همه باید در نظر داشت که علی‌خان با حفظ سمت به این مأموریت رفته بود. در واقع ناصرالدین شاه با توجه به تخصصش در توپخانه، او را به همراه اسدالله خان، سرتیپ اطریشی و حیدرخان، سرهنگ توپخانه، (ص ۶۷) برای بهبود وضع نظامی نقطه بسیار مهم مرزی با دولت عثمانی به خوی فرستاده بود. این گروه سه نفره در سال اول ابتدا بازدید از وضعیت تجهیزات نظامی به خصوص توپ‌های جنگی در خوی داشتند (ص ۶۹ و ۷۰)، سپس به تعلیم و مشق توپچیان در خوی اشتغال داشتند (ص ۱۱۶)، به خصوص علی‌خان که مأمور مخصوص و مامور تعمیرات نظامی و توپخانه است کارش را در همین حوزه به انجام می‌رساند (ص ۱۵۸)، از سال دوم علی‌خان با ارتقایی که دریافت می‌کند نایب‌الحکومه خوی است (ص ۱۵۵) و بنابراین به رسیدگی به امور حکومتی اشتغال دارد (ص ۱۴۷ و ۱۵۱)، از جمله برای امن کردن شهر خوی و تعمیرات دروازه‌ها و پل‌های قطور از نواحی مرزی خوی اقداماتی می‌کند (ص ۱۷۰، ۱۸۱ و ۱۸۵) و در حل مناقشه‌ای که بین دامداران مرزی ایران و عثمانی (ص ۱۹۰) و مناقشه دیگری که بین دو نفر از صاحب‌منصبان پیش آمده عملکرد خوبی دارد (ص ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۱ و ۲۲۳). به نظر نمی‌رسد که علی‌خان از وضعیتش در خوی و مقامی که دارد ناراضی باشد چون پس از ورود به خوی هر سال برای تولد ناصرالدین شاه آتشبازی و مهمانی مفصل در خانه خود به راه می‌اندازد (ص ۱۰۰ و ۱۶۷). مقاله «مرگ تاریخی علی‌خان ناظم‌العلوم و ریاضیات او» روایت درستی از شرایط او در خوی ارائه نداده است. از این جمله تلگراف «بنای دروازه‌ها و پل‌ها قریب به اتمام است. علی‌خان میرپنجه هم خودش در قطور مشغول بنایی و کارهای آنجاست» چنان بیان شده است که گویی علی‌خان آستین‌ها را بالا زده و به کار بنایی مشغول بوده است در حالی که با توجه به توضیحاتی که آوردیم در واقع او مشغول نظارت بر تعمیرات زیرساخت‌های مرزی بوده است که مأموریت او در این دوره بود. می‌توان امتیازی برای شاه قاجار در نظر گرفت که فهمیده بود علی‌خان با آن شرایط بهتر است که به کار نظامی مشغول باشد و از فضای درس و دانش دور نگه داشته شود.

روایت این یادداشت از علی خان، معتادی است که به واسطهٔ رابطه‌های خانوادگی، همواره در مناصب مهم علمی و نظامی باقی مانده است، و آثار علمی او بیش از ترجمه‌هایی نامناسب نیستند، و سرانجام نیز سلامتی و زندگی خود را در پای افیون از کف داد. بر همین اساس مشخص است که با بررسی کوتاه و نتیجه‌گیری مقاله مذکور در مورد کتاب حساب علی خان نیز هم‌نظر نیستیم؛ با این حال نقد این بخش را به وقتی یا قلمی دیگر وامی‌گذارم.

برای آنکه گمان آن نرود که علی خان انتخاب دیگری جز این نداشت، در انتهای این یادداشت به ابتدای آن و به شخصی برمی‌گردم که همراه با او به فرنگ برده شد: مرتضی قلی خان. او هشت سال در آلمان ماند، تحصیلات خود را در مدرسه صنعتی آلمان به پایان رسانید، پس از بازگشت به ایران، در میان خدمات و مناصب بسیار، مدتی وزیر مالیه شد و از جمله اقدامات او تصویب لایحه‌ای با عنوان «تحدید تریاک» در مجلس به سال ۱۳۲۹ قمری بود.

منابع

اصغری، امیر حسین. ۱۴۰۴. «مرگ تاریخی علیخان ناظم العلوم و ریاضیات او»، فرهنگ و اندیشه ریاضی. شماره ۲ از سال ۴۴.

ضرغام، شهریار. ۱۳۷۰. گزارشهای تلگرافی آخرین سالهای عصر ناصرالدین شاه ۱۳۰۹ - ۱۳۱۳. تهران.